دوره یازدهم ــ سال اول
تاریخ چاپ:

شماره چاپ:
شماره ثبت: ۲۷۷

اظهارنظر کارشناسی درباره:
«طرح مدیریت متمرکز فرهنگی»

کد موضوعی: ۲۷۰
شماره مسلسل: ۱۷۴۴۲
اسفندماه ۱۳۹۹

معاونت پژوهش‌های اجتماعی ــ فرهنگی
دفتر: مطالعات آموزش و فرهنگ

به نام خدا

فهرست مطالب

چکیده ۱
مقدمه ۲
ارزیابی طرح ۴
۱. مسئله اذن مقام معظم رهبری ۵
۲. سوابق علل ناکامی موضوع ادغام در گذشته ۷
۳. وجود حوزه‌های نامتجانس و کم بودن موارد موازی‌کاری ۹
۴. نقصان در مسئولیت‌پذیری ۱۲
۵. دلایل توجیهی طرح، فاقد منطق مستحکم علمی است ۱۴
۶. مغایرت طرح با مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۴
۷. تغییر صرفاً ساختاری و صوری و نه اجرایی و عملکردی ۱۶
جمع‌بندی ۱۷
منابع و مآخذ ۲۲

اظهارنظر کارشناسی درباره:
«طرح مدیریت متمرکز فرهنگی»

چکیده

طرح «مدیریت متمرکز فرهنگی» به شماره ثبت ۲۷۷ بر آن است که با ادغام برخی نهادها و دستگاه‌های فرهنگی نظیر سازمان‌های تبلیغات اسلامی و سازمان اوقاف و امور خیریه تحت عنوان اصلاح ساختار اداری، با ایجاد متولی واحد ذیل دفاتر نمایندگان ولی فقیه مرکز شهرستان‌ها از حجم موازی‌کاری و اتلاف منابع کاسته و تمرکز در اداره امور فرهنگی را به ارمغان آورد. سابقه ارائه این‌گونه طرح‌ها در ادوار گذشته نیز وجود دارد منتها هیچ‌کدام به سرانجام نرسیده است. ازجمله مهم‌ترین علل ناکامی این ایده می‌توان به مواردی چون مغایرت با اصل پنجاه‌وهفتم قانون اساسی و ورود بدون کسب نظر موافق ولی امر درخصوص قلمرو صلاحیتی و دستگاه‌های تحت نظر ایشان، موسع شدن پیکره اجرایی و بروز ناکارآمدی و تغییرات صرفاً صوری و شکلی، وجود حوزه‌های نامتجانس و کم بودن موارد موازی‌کاری، کاهش سطح مسئولیت‌پذیری و نظارت بر دستگاه‌های مزبور، عدم امکان ورود مجلس در حوزه صلاحیت شورای عالی انقلاب فرهنگی اشاره کرد. ملاحظه مهمی که درخصوص ارائه طرح‌های ادغام دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی باید مدنظر قرار گیرد این است که صرف‌نظر از اینکه ایده تمرکز دستگاهی و در پی آن قبض اعتبارات در حوزه دین و فرهنگ به جهت عدم اتلاف منابع درست است یا غلط، در واقعیت

استقرار این ایده در نگاه تصمیم‌گیران کشور به کاهش و یا حذف اعتبارات نهادهای فعال و مؤثر دینی و فرهنگی در قوانین بودجه سنواتی منجر شده است. بنابراین با توجه به ملاحظات و نقطه‌نظرات مطرح شده در گزارش طرح «مدیریت متمرکز فرهنگی» از حیث کارشناسی قابل دفاع نیست و با توجه به ایرادهای اساسی مطروحه در کلیات و جزئیات آن، رد طرح مزبور پیشنهاد می‌شود.

مقدمه

طرح ادغام سازمان‌های تبلیغات اسلامی، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، سازمان اوقاف و امور خیریه و کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد به دفاتر نمایندگان ولی فقیه مرکز شهرستان‌ها با هدف ایجاد متولی واحد در حوزه اجرایی امور فرهنگ و کاهش تعدد دستگاه‌های این حوزه و به‌منظور جلوگیری از موازی‌کاری و اتلاف منابع و نیز افزایش تمرکز در اداره امور و بالا بردن سطح بهره‌وری تحت عنوان اصلاح ساختار اداری ارائه شده است. اصلاح ساختار و تشکیلات کلان دولت مسئله‌ای است که طی سنوات اخیر همواره مورد توجه نمایندگان و کمیسیون‌های تخصصی مجلس بوده است. در همین خصوص به‌منظور کاهش هزینه‌های دولت و کاهش موازی‌کاری همواره پیشنهادهایی ازسوی نمایندگان مجلس ارائه شده است. ایده اولیه ادغام دستگاه‌های فرهنگی بدواً برمبنای احکام قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و مواد سند تلفیقی اسناد توسعه‌بخشی و فرابخشی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران موضوع بند «ز» ماده (۱۵۵) قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مطرح شده است. بند «ب» ماده

(۱۶۲) قانون برنامه سوم توسعه مبنی‌بر اینکه دولت موظف است تا پایان سال اول برنامه اقدام‌های قانونی لازم درخصوص نحوه انجام فعالیت‌های فرهنگی دستگاه‌های اجرایی متولی امور فرهنگی اعم از دولتی، نهادها و سازمان‌های عمومی غیردولتی را با هدف شفاف‌سازی مسئولیت‌های دولت در قبال تحولات فرهنگی، افزایش کارایی، حذف فعالیت‌های موازی، برقراری انضباط مالی، تنوع بخشیدن به روش‌های تأمین منابع، فراهم آوردن زمینه‌های بیشتر مشارکت مردم در امور فرهنگی را در قالب «طرح ساماندهی امور فرهنگی» تهیه کند؛ و نیز مواد سند تلفیقی مزبور که بر تهیه و اجرای طرح جامع تقسیم کار ملی در حوزه خدمات دینی ـ به‌منظور ساماندهی حوزه تبلیغات دینی، اجتناب از موازی‌کاری و تداخل وظایف و بهبود کیفیت برنامه‌های تبلیغی ـ دینی و همچنین تهیه و اجرای طرح اصلاح ساختاری و تشکیلات دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی با اولویت کوچک کردن ساختار تشکیلاتی به‌منظور ارتقای توانایی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود ـ تأکید داشته؛ لذا برمبنای این احکام طرح‌ها و پیشنهادهایی ازسوی نمایندگان محترم در ادوار هفتم، هشتم و دهم ارائه شده است که از مهم‌ترین آنها طرح ادغام سازمان‌های «حج و زیارت» و «اوقاف و امور خیریه» و «تبلیغات اسلامی» در دوره دهم است. همچنین طرح ساماندهی نهادهای تبلیغی ـ دینی و فرهنگی و تشکیل ستاد عالی توسعه فرهنگ اسلامی در مجلس هفتم در کمیسیون فرهنگی مورد پیگیری قرار گرفت. طرح ساماندهی نهادهای تبلیغی ـ دینی و فرهنگی به‌منظور تشکیل «ستاد عالی توسعه فرهنگ اسلامی» نیز در دوره هشتم به ثبت رسید. این طرح‌ها عمدتاً با ایده ایجاد تشکیلات شورایی و یا استقرار دستگاه اصلی و سیاستگذار سعی در تحقق اهداف مذکور را داشته‌اند. نکته حائز اهمیت آنکه همه طرح‌ها سرنوشتی نامشخص داشته و ناتمام باقی مانده‌اند.

ازاین‌رو به‌نظر می‌رسد دلیل ارائه چنین طرح‌هایی با ماهیت یکسان که غالباً ناتمام باقی می‌مانند، این است که ایده ادغام و کوچک‌سازی حجم دستگاه‌های فرهنگی به‌طور نهفته در نگاه نمایندگان محترم با هر نوع رویکرد سیاسی وجود دارد و گویا همواره بر سر این موضوع اجماعی برقرار است که بنا بر مقتضیاتی طرح مجدد آن در ادوار مختلف شکل می‌گیرد. در این گزارش سعی می‌شود تا با ارائه نقاط ضعف و قوت طرح پیشنهادی (به شماره ثبت ۲۷۷)، خصوصاً مسائلی از قبیل ادغام به‌منظور ایجاد متولی واحد، وجود مأموریت‌های موازی و مسئله ناکارآمدی دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی بر اثر عدم تمرکز در امورات و اتلاف منابع مالی، مورد بررسی قرار گرفته و پیشنهاد کارشناسی ارائه شود.

ارزیابی طرح

نقطه اتکای طرح مزبور این است که با ایجاد یک نهاد واحد در حوزه مدیریت از حجم موازی‌کاری و اتلاف منابع بکاهد و نیز در جهت رتق‌وفتق امور مغفول مانده، گام بردارد تا با استقرار یک متولی بر حوزه‌های متعدد فرهنگی مقدمات تمرکز بر منابع، نظارت و پایش هرچه بیشتر را فراهم آورد. در مقابل سوابق طرح شدن ادغام این‌گونه دستگاه‌ها در گذشته حاکی از وجود مشکلاتی است که می‌توان از آن جمله به مسئله ورود به حوزه اختیارات مقام معظم رهبری بدون اذن ایشان و یا عدم امکان اصلاح و نسخ مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی توسط مجلس شورای اسلامی اشاره کرد. همچنین وجود حوزه‌های ناهمگون و نامتجانس، امکان ادغام به‌منظور کاهش هزینه‌های کشور و یا کاهش حجم موازی‌کاری را به چالش کشیده و قویاً این فرض را مطرح می‌کند که چنین ادغامی سازمان جدیدالتأسیس را به سازمانی عریض و طویل بدل می‌کند که تغییرات ایجاد شده در آن

صرفاً ساختاری بوده و عملکردی مشابه همان سازمان‌های مسبوق را خواهد داشت. در ادامه با تشریح مسائل مطرح شده به بررسی این موضوع می‌پردازیم که آیا این طرح قادر است در عمل اهداف مذکور را جامه عمل بپوشاند و مشکلاتی چون موازی‌کاری و عدم تمرکز در امورات و نیز اتلاف منابع مالی را مرتفع سازد و یا نقاط ضعف طرح به حدی است که اساساً ایده ادغام قابل پذیرش نخواهد بود؟

۱. مسئله اذن مقام معظم رهبری

از لحاظ فرایند ارائه هرگونه طرح و لایحه، اگر قرار باشد درخصوص یکی از دستگاه‌های تحت امر مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) تصمیمی اتخاذ شود، مقتضی است برای استیذان از معظم‌له، پیش از مطرح شدن طرح و لایحه اقدام شود؛ چراکه اولاً مطابق با نظام حکمرانی جمهوری اسلامی و با عنایت به اصل پنجاه‌وهفتم قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی زیر نظر ولایت امر و امامت امت صلاحیت تقنینی را اعمال می‌کند لذا رأساً و بدون کسب نظر موافق ولی امر نمی‌تواند برای قلمرو صلاحیتی و دستگاه‌های تحت نظر رهبر معظم انقلاب تعیین تکلیف نماید رویه شورای نگهبان نیز درخصوص مصوبات مختلف مؤید این برداشت از اصل پنجاه‌وهفتم قانون اساسی بوده است. ثانیاً پیش‌بینی هزینه سیاسی مخالفت ایشان پس از نهایی شدن موضوع، بدیهی به‌نظر می‌رسد. از این منظر، سازمان تبلیغات اسلامی نهادی است در جمهوری اسلامی ایران که زیر نظر مقام معظم رهبری قرار دارد. اساسنامه اولیه سازمان توسط حضرت امام خمینی (ره) که در اجرای فرمان ایشان پدید آمده، امضا شده بود که اساسنامه فعلی عطف‌به‌ماسبق شده است. بنابر اساسنامه مزبور، وفق ماده (۲) سازمان تبلیغات اسلامی نهادی است دینی و

فرهنگی که دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و در چارچوب سیاست‌های مقام معظم رهبری اداره می‌شود. همچنین طبق ماده (۴) انحلال و یا توقف مأموریت سازمان تنها با حکم مقام معظم رهبری امکان‌پذیر است. علاوه بر موارد فوق ماده (۸) این اساسنامه برای سازمان مذکور هیئت امنا متشکل از پنج نفر مقرر کرده که صرفاً با حکم مقام معظم رهبری منصوب می‌شوند. در ماده بعدی نیز وظایف و اختیارات هیئت امنا را این‌گونه شرح داده است که بررسی و پیشنهاد هر نوع تغییر در اساسنامه خدمت مقام معظم رهبری جهت تصویب ارائه گردد البته در ماده آخر یعنی ماده (۱۷) نیز بر این مهم که هرگونه تغییر و اصلاح در مفاد اساسنامه منوط به تصویب مقام معظم رهبری می‌باشد، نیز تاکید شده است.

در قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه در بند «۱» ماده (۱)[1] چنین آمده که اداره امور موقوفات عام که فاقد متولی بوده یا مجهول‌التولیه است و موقوفات خاصه درصورتی‌که مصلحت وقف و بطون لاحقه و یا رفع اختلاف موقوف علیهم متوقف بر دخالت ولی فقیه باشد، از اختیارات سازمان مذکور است. به عبارتی ولی فقیه بخشی از اختیارات و تصرفاتی که بر امور وقف دارد را از طریق سازمان اوقاف و امور خیریه واگذار کرده که با این وصف می‌توان گفت وقف نیز از شئون حاکم شرع بوده بنابراین هرگونه تغییر بر رویه‌های واگذار شده ازسوی ایشان نیازمند کسب تکلیف است. ازاین‌رو انحلال، ادغام و تغییر در شرایط سازمان‌های مذکور قبل از اینکه بخواهد به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد مستلزم اخذ اذن مقام معظم رهبری است.

---

۱. شورای اداری کشور در جلسه مورخ ۱۳۷۰/۸/۱۵ با تصویب دستورالعملی، کلیه امور مربوط به حج و زیارت را از سازمان حج و اوقاف و امور خیریه جدا و برعهده سازمان حج و زیارت نهاد و نام این سازمان را به «سازمان اوقاف و امور خیریه» تغییر داد.

همچنین باید متذکر شد هرگونه دخل و تصرف و افزودن به شرح وظایف و قلمرو اختیارات و تکالیف ائمه جمعه در کشور منوط به کسب اذن از رهبر معظم انقلاب است.

۲. سوابق علل ناکامی موضوع ادغام در گذشته

تحولات ساختاری سازمان‌های مذکور به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی باز می‌گردد. در وهله نخست در ۱۵ آذرماه ۱۳۴۳، با تصویب قانون تفکیک اوقاف از وزارت فرهنگ، اداره کل اوقاف به سازمان اوقاف بدل شد و به‌این‌ترتیب، سازمان اوقاف از وزارت فرهنگ منفک و به نخست‌وزیری ملحق و سرپرستی آن به یکی از معاونان نخست‌وزیر سپرده شد. ضمناً در همین قانون، شورای عالی اوقاف نیز پیش‌بینی شده بود که در سال ۱۳۴۵ آیین‌نامه آن تصویب شد. پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف مورد تجدیدنظر قرار گرفت و در ۲ دی‌ماه ۱۳۶۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. براساس آن قانون، سازمان اوقاف از نخست‌وزیری منتزع و با عنوان سازمان حج و اوقاف و امور خیریه به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی وابسته شد. در ادامه شورای عالی اداری کشور در جلسه ۱۵آبان۱۳۷۰ با تصویب دستورالعملی، همه امور مربوط به حج و زیارت را از سازمان حج و اوقاف و امور خیریه جدا و برعهده سازمان حج و زیارت نهاد و نام این سازمان را به سازمان اوقاف و امور خیریه تغییر داد. البته پس از این و حدوداً هجده سال بعد شورای عالی اداری در سال ۱۳۸۸ بدون اخذ موافقت مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) نسبت به صدور مصوبه‌ای برای الحاق سازمان حج و زیارت به سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور مبادرت کرد که با موضع‌گیری مجلس و مراجع مواجه و نهایتاً معظم‌له طی نامه‌ای خطاب به نماینده محترم ولی فقیه

در امور حج و زیارت موضوع را منتفی اعلام فرمودند.

مجدداً بحث ادغام در مجلس هفتم از طریق طرح ساماندهی نهادهای دینی ـ تبلیغی و فرهنگی به‌منظور تجمیع نهادهایی چون سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، سازمان اوقاف و امور خیریه، ستاد رسیدگی به امور مساجد، کانون‌های فرهنگی هنری مساجد، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ستاد اقامه نماز و با هدف «تشکیل ستاد عالی تبلیغات» مطرح شد؛ اما بنا به دلایلی به نتیجه نرسید که ازجمله دلایل اصلی آن عدم توافق و رضایت سازمان‌های مندرج در طرح بود. در مجلس هشتم بار دیگر این طرح با همین عنوان مطرح شد که در پی تشکیل «ستاد عالی توسعه فرهنگ اسلامی» با هدف تنظیم مجدد ساختار و سازماندهی لازم نهادهای دینی، تبلیغی و فرهنگی متناسب با شرایط جامعه و جلوگیری از موازی‌کاری بود. این طرح نیز به دلایلی چون موازی بودن ساختار و عملکرد آن با شورای عالی انقلاب فرهنگی و داشتن بار مالی در شور اول کمیسیون فرهنگی رد شد و به صحن علنی راه نیافت. مورد دیگر طرح ادغام سازمان‌های «حج و زیارت» و «اوقاف و امور خیریه» و «تبلیغات اسلامی» است که در دوره دهم کمیسیون اجتماعی مطرح کرد. این طرح نیز همچون طرح‌های قبلی به دنبال ایجاد متولی واحد تحت عنوان «سازمان حج، اوقاف و تبلیغات اسلامی» بود که با سرانجامی مشابه، بایگانی شد.

با نگاهی بر سابقه ادغام مشخص می‌شود ایده ایجاد متولی واحد در عرصه فرهنگ نتوانسته توجیه مناسبی برای کوچک‌سازی دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی باشد. ادغام سازمان‌ها به‌منظور ایجاد مدیریت یکپارچه همواره به‌عنوان نقطه مثبت ارزیابی نمی‌شود چراکه ممکن است بزرگ کردن پیکره، خود عامل ناکارآمدی شود. ضمن آنکه ادغام‌های صورت

گرفته تاکنون بیشتر از اینکه براساس هدف‌گذاری‌های یکسان و یا فعالیت‌های مشابه باشد عمدتاً براساس این ایده کلی که سازمان‌های مذکور همگی در عرصه دینی و فرهنگی فعالیت دارند، مطرح شده و به سرانجام نرسیده است. به علاوه اینکه همواره در مقدمه توجیهی این‌گونه طرح‌ها فرض‌هایی مانند ساماندهی این دستگاه‌ها و نهادها مطرح شده لکن تاکنون دلیل متقنی مبنی‌بر وجود نابسامانی آنها به اثبات نرسیده که حال براساس آن نیاز به ساماندهی و یا یکپارچه‌سازی باشد. به بیانی دیگر حاصل بازتعریف طرح‌های پیشنهاد شده، ادغام دستگاه‌های فرهنگی با یکدیگر است منتهی با توجه به مسائلی که در زمینه هویت سازمان‌ها و دستگاه‌های شبه‌دولتی متکی بر منابع عمومی مطرح است، اگر هم چنین اتفاقی یعنی ادغام، صورت گیرد لزوماً به‌معنای کاهش بوروکراسی، کاهش نیروها یا ایجاد هماهنگی و ساماندهی نخواهد بود. در مقابل ایده تمرکز فعالیت‌های فرهنگی و دینی (مندرج در مقدمه توجیهی طرح) می‌توان فرض رقیبی مطرح کرد مبنی‌بر اینکه با وجود تنوع و گستردگی فعالیت‌های فرهنگی دیگر تنها یک دستگاه نمی‌تواند متولی همه امور باشد؛ بنابراین مقتضی است سازمان‌ها و نهادهای مختلف (با شرح وظایف متفاوت) در جهت بسط سیاست‌های چندجانبه‌گرایانه فرهنگی انقلاب اسلامی به‌عنوان متولیان برنامه‌ریزی فرهنگی، عهده‌دار وظایف و پیشبرد اهداف باشند.

۳. وجود حوزه‌های نامتجانس و کم بودن موارد موازی‌کاری

در مقدمه توجیهی طرح به انجام موازی‌کاری توسط سازمان‌های مزبور اشاره شده است درحالی‌که اساسنامه سازمان‌های مورد اشاره مؤید این امر است که مأموریت هر چهار

سازمان متفاوت بوده و کمتر مشابهتی با یکدیگر دارند. قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیره مصوب ۲ دی ۱۳۶۳ و آیین‌نامه اجرایی مصوب ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۵ هیئت وزیران و الحاقات و اصلاحات بعدی آن؛ وظایف سازمان اوقاف و امور خیریه را تشریح کرده که عمدتاً متمرکز بر موقوفات اعم از مدارس، مراکز آموزشی و درمانی و امور بقاع متبرکه داخل کشور و مؤسسه‌ها و انجمن‌های خیریه است. قلمرو فعالیت این سازمان با تشکیلات، امکانات و منابع مالی گسترده داخل کشور و ملی است. ازسوی‌دیگر اساسنامه ۱۷ ماده‌ای سازمان تبلیغات اسلامی به‌وضوح گویای شاکله تبلیغی و اجرایی آن و وظایفی در راستای تدوین و اجرای برنامه‌های تبلیغی با محوریت اسلام عزیز است.

بنابراین با مشاهده شرح وظایف و مأموریت‌ها مشخص می‌شود سازمان‌های مزبور شرح وظایف تفکیک شده و مشخصی دارند که با این وصف ایده موازی‌کاری در ابعادی که اشاره می‌شود، مورد تأیید نیست. علاوه بر این در حوزه‌های متجانس مانند قرآن این سازمان‌ها به تفکیک، وظایفی را برعهده دارند. برای مثال برگزاری و اعزام قاری به مسابقات بین‌المللی به کشورهای مختلف برعهده سازمان اوقاف و امور خیریه است؛ و ارائه آموزش‌های همگانی در این زمینه برعهده سازمان تبلیغات اسلامی است. ضمن آنکه شورای تخصصی توسعه فرهنگ قرآنی شورای عالی انقلاب فرهنگی مسئول هماهنگی میان فعالیت‌های قرآنی در کشور است. ازاین‌رو به‌جز برخی موارد خاص این سه سازمان حیطه کاری متفاوت داشته و فعالیت‌های آنها کمتر با یکدیگر همپوشانی دارد.

البته نکته‌ای که در اینجا باید بدان اشاره شود مرتبط با موضوع تبلیغ دینی است. در مورد بحث هماهنگی دستگاه‌ها و به نوعی هم‌افزایی دستگاه‌های تبلیغی اساساً این دستگاه‌ها همانند سایر سازمان‌ها براساس یکسری اهداف و واقعیت‌های جامعه و نیازهای

موجود تأسیس شده‌اند به‌عنوان مثال در آغاز انقلاب به‌دلیل ضرورت‌هایی در حوزه علمیه، حضرت امام خمینی (ره) تصمیم گرفتند یک مجموعه تبلیغی در کنار خود داشته باشند تا ارتباط طلاب با مردم را ساماندهی کرده درنتیجه دفتر تبلیغات اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی تأسیس شد. این مجموعه در ابتدا به‌عنوان دایره تبلیغات شروع به کار کرد و پس از مدتی به دفتر تبلیغات حضرت امام (ره) و پس از مدتی بنا به نظر ایشان به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم تبدیل شد تا طلاب در این مجموعه آموزش دیده و تحت سامانه‌ای با مردم ارتباط گیرند و از این مسیر خدماتی ارائه کنند. سازمان تبلیغات اسلامی نیز براساس ضرورت‌هایی با حدود دو سال فاصله در سال ۱۳۶۰ با انگیزه و ایده‌ای مشابه در تشکیل دفتر تبلیغات اسلامی، تأسیس شد و پس از سال‌ها معاونتی در حوزه به‌عنوان معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی با اهدافی مشابه با همین اهداف و ضرورت‌ها تشکیل شد. چند نهاد نام برده شده از سازمان‌های عمومی به‌شمار می‌روند که با مخاطبان عمومی در ارتباط هستند. در کنار این دستگاه‌ها برخی مراکز تخصصی نیز وجود دارد که به امر تبلیغ مبادرت می‌ورزند، به‌عنوان مثال معاونت فرهنگی ـ تبلیغی در نهاد رهبری در دانشگاه‌ها یا اتحادیه انجمن اسلامی دانش‌آموزان با همین اهداف با مخاطبان خاص دانشجو یا دانش‌آموز تشکیل شده‌اند. در ادامه، سازمان‌های دیگری با اهداف مختلف و عمدتاً با تأمین نرم‌افزار و محتوای تبلیغی همانند ستاد اقامه نماز، مرکز تخصصی نماز، مرکز تخصصی مهدویت، ستاد غدیر و دستگاه‌هایی از این دست همانند ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر و نهادهای اقماری دیگر تأسیس شده‌اند.

زمانی که یک فرد (خارج از دایره موضوع) به‌عنوان ناظر بیرونی به تعدد دستگاه‌های فرهنگی و تبلیغی می‌نگرد، احساس می‌کند متولیان اداره امور کشور در حوزه فرهنگی، انتظاراتی

از دستگاه‌های فرهنگی داشته‌اند که برآورده نشده است لذا اولین و تنهاترین راه‌حل را در تأسیس دستگاه دیگری دیده‌اند. به عبارتی تلقی بر این است که دستگاه یا سازمانی برای دستیابی به اهدافی تأسیس شده اما اهداف محقق حاصل نشده است؛ درنتیجه بدوی‌ترین ایده که به ذهن خطور می‌کند این است که باید سازمان و نهاد دیگری تأسیس شود تا مطلوب محقق شود. اما واقعیت متفاوت از این تلقی است چراکه مخاطب و جامعه هدف دستگاه‌های مذکور در امر تبلیغ عموماً متفاوت بوده و به جرئت می‌توان مدعی شد اگر این دستگاه‌ها و نهادها با هجمه تهاجمات و شبیخون فرهنگی مقابله نکرده بودند، شرایط فرهنگی جامعه به طرز وخیمی در لبه پرتگاه قرار داشت. بنابراین با توجه به متفاوت و متکثر بودن جامعه هدف تبلیغ، ایده موازی‌کاری تا حدی قابل پذیرش نیست. منتهی در این خصوص ملاحظه‌ای ناظر بر ایجاد همگرایی میان نهادهای تبلیغی و تدوین الگوی همکاری و هماهنگی مطلوب در عرصه نهادهای فعال در تبلیغ دین وجود دارد. در حال حاضر نهادهای تبلیغی (جز در مواردی نظیر اعزام مبلغ با توجه به نوع مخاطب و جامعه هدف) واگرا هستند و این واگرایی به فقدان راهبردی مدوّن در عرصه تبلیغ دین باز می‌گردد. این واگرایی اگر در سطح راهبردی به وحدت منجر شود نتیجتاً در حوزه ساختار و ستاد دستگاه‌های موجود هماهنگ عمل می‌کنند و این راهبرد همگرایی در صف و اجرا را منجر می‌شود. لکن ضرورتاً این همگرایی با ساختار واحد ایجاد نمی‌شود بلکه بیشتر به برنامه جامع و الگوی مدوّن نیازمند است.

۴. نقصان در مسئولیت‌پذیری

در نگاه نخست شاید تصمیم نمایندگان مجلس برای قرار دادن این دستگاه‌ها، ذیل دفاتر نمایندگان ولی فقیه به‌دلیل شأنیت جایگاه امامان جمعه، سبب مسئولیت‌پذیری بیشتر و

درنهایت، مردمی‌تر شدن آنان می‌شود. اما نکات قابل تأملی نیز در این خصوص قابل توجه است. توضیح اینکه، برابر اصل یکصدوسی‌وهفتم قانون اساسی «هریک از وزیران، مسئول وظایف خویش در برابر رئیس‌جمهور و مجلس است ...». ازاین‌رو مسئولیت فردی و جمعی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (سازمان اوقاف و امور خیریه کشور)، لازمه حق نظارت سیاسی مجلس بر کار قوه مجریه خواهد بود که با سازوکار تذکر، سؤال، استیضاح و سایر طرق نظارتی اعمال می‌شود. وانگهی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از باب اعمال اداری خویش در وزارتخانه متبوع نیز، تحت نظارت قوه قضائیه از طریق سازمان بازرسی و دیوان عدالت اداری است. بنابراین سازمان اوقاف و امور خیریه کشور که به‌عنوان «مؤسسه دولتی» و وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، محسوب می‌شود به جهت قرار داشتن ذیل وزارتخانه‌ای که وزیر آن به لحاظ فردی و جمعی (به جهت عضویت در هیئت وزیران)، تحت نظارت سیاسی و اداری است و در برابر رئیس‌جمهور و مجلس، مسئول وظایف خویش می‌باشد، به نظارت‌پذیر بودن آنان انجامیده و ازسوی‌دیگر، ارتباط مستقیم‌تری را با اراده و آرای عمومی ملت خواهند یافت. ازاین‌رو خروج آن از ذیل وزارتخانه متبوع با کاهش نظارت‌پذیری همراه است.

البته در مورد سازمان تبلیغات اسلامی این ادغام تأثیری در پاسخگویی بیشتر آن ندارد. برابر قانون، فهرست نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹ و اساسنامه سازمان تبلیغات اسلامی، این سازمان در زمره مؤسسه‌های عمومی غیردولتی بوده که به‌صورت هیئت امنایی (متشکل از پنج نفر) اداره می‌شود و سازمان بازرسی نیز با محدودیت‌هایی برای نظارت مستمر بر امور «اداری» و «مالی» آن روبه‌روست (ماده (۲) قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور)، اساساً در همین حالت نیز در برابر قوای مجریه

و مقننه به‌طور کامل شمول نظارت نیست و لذا قرار گرفتن ذیل دفاتر نمایندگی ولی فقیه تغییری در نظارت‌پذیری قانونی آنها ایجاد نمی‌کند و کما اینکه دسترسی دستگاه‌های نظارتی به آن را کم می‌کند.

۵. دلایل توجیهی طرح، فاقد منطق مستحکم علمی است

در مقدمه توجیهی این طور آمده که «عدم تمرکز در امورات فرهنگی باعث اتلاف منابع مالی و سرمایه اجتماعی شده ...»؛ دقیقاً ذکر نشده منظور از عدم تمرکز در امور، شامل کدام فعالیت و اقدام است. فارغ از این بحث در ادامه می‌خوانیم «که بعضاً اثرات فرهنگی توسط دستگاه‌های مختلف موازی‌کاری دربردارد ...» که طبق استدلالی که پیش‌تر آوردیم با نگاهی بر اساسنامه و ضرورت تشکیل هرکدام از نهادهای مذکور کمتر موضوع موازی‌کاری دیده می‌شود و حیطه فعالیت هرکدام از دستگاه‌ها مجزا و تفکیک شده است. ضمن اینکه در مفاد طرح سطح اجرایی سازمان اوقاف و امور خیریه کشور تقلیل داده شده حال آنکه سازمان مزبور یک سازمان دولتی مستقل و وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که به‌عنوان زیرمجموعه بخشی از وظایف وزارتخانه که مسئولیت اجرا و نظارت بر موقوفات و اماکن مذهبی است را برعهده دارد.

۶. مغایرت طرح با مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی

یکی از موضوع‌هایی که شورای نگهبان در مصوبات مجلس شورای اسلامی مورد توجه قرار می‌دهد، عدم ورود مجلس در حوزه صلاحیت شورای عالی انقلاب فرهنگی است. شورای

نگهبان به‌عنوان مرجع نظارت بر عدم مغایرت قوانین و مقررات با موازین شرع و قانون اساسی مصوبه «جایگاه، اهداف و وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی» مصوب ۱۳۷۶ را در حکم مصوبه مقام معظم رهبری می‌داند و بر همین اساس نیز شورا مصوبه مجلس را درصورتی‌که متعرض موضوع‌هایی در صلاحیت شورای عالی انقلاب فرهنگی شده باشد، عمدتاً نسخ یا اصلاح مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی تلقی کرده، بنابراین مغایر موازین شرع و قانون اساسی (اصل پنجاه‌وهفتم و یکصدو دهم قانون اساسی) تشخیص داده است (درویشوند، ۱۳۹۷). به عبارتی شورای نگهبان معتقد است که با عنایت به تصریح امام (ره) و مقام معظم رهبری مبنی‌بر ضرورت اجرایی شدن مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و نیز تصریح مقام معظم رهبری مبنی‌بر ضرورت خودداری مجلس از ورود به حیطه صلاحیت شورای عالی انقلاب فرهنگی، لذا استدلال شورا آن است که حکم حکومتی مقام معظم رهبری الزام مجلس به عدم وضع مصوبه خلاف مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی است و اگر چنین مصوبه‌ای در مجلس تصویب شود عملاً از حکم حکومتی رهبری مبنی‌بر خودداری تصویب مصوبه‌ای خلاف مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی تخطی شده است. از این حیث امکان دارد طرح پیشنهادی را در صورت تصویب، در حکم تفویض صلاحیت شورای عالی انقلاب فرهنگی به نهادی دیگر و یا اصلاح اساسنامه «ستاد هماهنگی کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد کشور» مصوب جلسه ۸۰۷ مورخ ۱۳۹۷/۲/۱۸ شورای عالی انقلاب فرهنگی، تشخیص داده و حکم به مغایرت با قانون اساسی دهد.[۱]

۱. البته شوراي نگهبان درخصوص اينكه مجلس شوراي اسلامي مجاز به تصويب قانون در حوزه صلاحيت شوراي عالي انقلاب فرهنگي نيست، رويه واحدي نداشته و در برخي موارد مصوبات مجلس را كه به حوزه صلاحيت شوراي عالي انقلاب فرهنگي وارد شده، مغاير موازين شرع و قانون اساسي تشخيص نداده است. به‌عنوان مثال مصوبه «لايحه تشكيل شوراهاي آموزش و پرورش در استان‌ها، شهرستان‌ها و مناطق

۷. تغییر صرفاً ساختاری و صوری و نه اجرایی و عملکردی

مجلس شورای اسلامی همواره اصلاح ساختار و تشکیلات کلان را با هدف متناسب‌سازی اندازه دولت و جلوگیری از تداخل و تشابه مأموریت‌ها، مدنظر داشته است. لکن بایستی این نکته را مورد توجه قرار داد که آیا مجلس به‌عنوان یک نهاد نظارتی می‌تواند آن‌گونه که باید و شایسته است ساختار و تشکیلات را مورد بازنگری و بازمهندسی قرار دهد به‌نحوی‌که اهداف طرح را تأمین کند و ازسوی‌دیگر آیا ارائه طرح‌های موردی و بعضاً فاقد پشتوانه علمی و مطالعاتی می‌تواند به اصلاح ساختار و تشکیلات کلان و ازسوی‌دیگر کارآمدی و پاسخگویی آنان منجر شود. ادغام سازمان‌های مذکور در یکدیگر با هر کیفیتی محقق شود، اولین چالش و عارضه آن تنزل سطح نظارت‌پذیری مالی هرکدام از سازمان‌ها خواهد بود؛ بدین مضمون که به هنگام تعریف ساختار و تشکیلات سازمان جدید ذیل دفاتر نمایندگی ولی فقیه، می‌بایست چند معاونت تخصصی فرضاً «اوقاف و امور خیریه» و «تبلیغات اسلامی» یا عناوین مشابه عهده‌دار امور شوند؛ به عبارتی بالاترین مسئول هر معاونت، «معاون دستگاه جدید» خواهد بود که با توجه به حجم و سطح فعالیت‌ها و اهمیت امور و وظایف هرکدام از سازمان‌ها ایده ادغام نه به لحاظ ساختاری و نه از لحاظ عملکردی توجیه منطقی ندارد. همچنین طبق مصوبه مورخ ۱۸ بهمن ۱۳۸۲ شورای عالی اداری با عنوان «اصلاح ساختار تشکیلات حوزه مرکزی وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی در اجرای سیاست عدم تمرکز و تفکیک وظایف اجرایی از حوزه مرکزی و انتقال آن به واحدهای استانی»، ضوابط ساختار سازمانی وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مستقل و

کشور» مصوب ۱۳۷۳ و «طرح گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش» مصوب ۱۳۷٤ است که البته این دو مصوبه قبل از تصویب مصوبه «جایگاه، اهداف و وظایف شوراي عالي انقلاب فرهنگي» مصوب ۱۳۷٦ بوده است که شوراي نگهبان آنها را مورد تأیید مقام معظم رهبري مي‌داند (درویشوند، ۱۳۹۷).

مؤسسه‌های دولتی منوط بر بخشنامه‌هایی است که وفق آن سطح سازمانی مربوط به وظایف مدیریت عملکرد در مؤسسه‌ها و سازمان‌های وابسته به وزارتخانـه و سـازمان‌هـای مستقل دارای چارچوبی است که در بهترین حالت سطح سازمان‌های ادغام شده در سطح الف و حداکثر مدیریت است. مضاف بر موارد فوق پیش‌بینی می‌شود تغییر ساختاری به شکل تجمیع تأثیری بر عملکرد سازمان‌ها نگذارد و به لحاظ اجرایی و عملکردی نیز به نوعی با عدم تمکین و مقاومت سازمان‌ها مواجه شویم. سیر تاریخی مدیریت و نظارت این دستگاه‌ها نشان می‌دهد که به لحاظ عدم تجانس عملکردی آنها با یکدیگر، هیچگاه پیوند ساختاری مفهومی کامل میان آن مجموعه‌ها برقرار نشده است و سازمان‌های مذکور تنها به‌طور اسمی تحت مدیریت یکسان قرار می‌گیرند اما در عمل به‌صورت مستقل فعالیت می‌کنند؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد در صورت قانونی شدن ادغام این سازمان‌ها، عملاً نتیجه مورد انتظار که متولی واحد به‌منظور هماهنگی و ساماندهی است، محقق نشود.

جمع‌بندی

نظام اداری و اجرایی حاکم بر هر کشور یک سیستم و نظام چندوجهی است که تشکیلات و سازمان کار، تنها یک جزء از آن است. تغییر و تحول ساختاری همواره در نظام اداری به‌عنوان یک راه‌حل اساسی مورد توجه بوده و مجالس قانونگذاری و دولت‌ها در ادوار مختلف کوشیده‌اند تا از این طریق نظام اداری را متحول ساخته و اصلاح کنند. تغییرات تشکیلاتی متعدد و متنوع نشانگر گرایش متولیان ساختار کلان کشور است. اما نکته‌ای که در این میان مغفول مانده نحوه عملکرد و کارکرد ساختارهای قدیم است که قرار بر تغییر آنهاست. مشکل سازمان‌های اداری کشور ضمن آنکه شاید ناشی از نقص ساختاری

باشد، بیشتر حاصل ضعف نظام‌ها و روش‌های مدیریتی مدیران دستگاه‌های اجرایی، نامشخص بودن یا ابهام در اهداف و راهبردها، بی‌انگیزگی نیروی کار و مسائل مربوط به مدیریت منابع انسانی، فناوری‌ها و شیوه‌های ناکارآمد انجام امور، ضعف مدیریت منابع، فرهنگ سازمانی ضعیف و نظایر اینهاست که اصلاح آنها تا حدودی دشوارتر و از نظر زمانی دیربازده است. در کنار این مهم باید اذعان داشت با نگاهی بر شرح وظایف، اهداف و اساسنامه دستگاه‌های فعال دینی و فرهنگی مشخصاً اکثر مأموریت‌ها متفاوت بوده و کمتر مشابهتی در زمینه فعالیت با یکدیگر دارند.

از سویی باید بر این نکته تأکید شود که توفیق فعالیت‌ها و برنامه‌های فرهنگی با هر تعداد دستگاه، نهاد یا هر میزان از بودجه در گرو داشتن سیاست‌های فرهنگی است. پیش از انقلاب اسلامی اصولی برای سیاست فرهنگی کشور تعیین شد که صرفاً بر چهار محور ذیل خلاصه می‌شد؛ این اصول شامل فرهنگ برای همه، توجه به میراث فرهنگی، فراهم آوردن بیشترین امکانات برای ابداع و نوآوری فکری و هنری و دست آخر شناساندن فرهنگ ایران به جهانیان و آگاهی از مظاهر فرهنگ‌های دیگر بودند. پس از انقلاب شکوهمند اسلامی، ازآنجاکه انقلاب اساساً ماهیتی فرهنگی و دینی داشت، سازمان‌ها و نهادهای مختلفی ازجمله ستاد انقلاب فرهنگی (بعدها به شورای عالی انقلاب فرهنگی تغییر یافت)، سازمان تبلیغات اسلامی و در ادامه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (با شرح وظایف جدید) و غیره در جهت بسط سیاست‌های چندجانبه‌گرایانه فرهنگی انقلاب اسلامی به‌عنوان متولیان برنامه‌ریزی فرهنگی معرفی شدند. بنابر سیاست‌های جدید، برنامه‌ریزی فرهنگی و در ادامه تعیین و تخصیص بودجه برای به ثمر نشاندن مفاد این برنامه‌ها شامل مداخلات هدفمند و آگاهانه دستگاه‌های اجرایی و قانونگذار در سیر

تحولات، صورت پذیرفت. ازاین‌رو دستگاه‌ها و نهادهای متعدد و سیاستگذار در جهت پیاده‌سازی و اجرای برنامه‌های متعدد، در حال فعالیت و انجام امور هستند؛ به عبارتی بنابر تنوع و گستردگی فعالیت‌های فرهنگی دیگر تنها یک دستگاه نمی‌توانست متولی همه امور باشد. صرف‌نظر از اینکه ایده تمرکز دستگاهی و در پی آن قبض اعتبارات در حوزه دین و فرهنگ به جهت عدم اتلاف منابع درست است یا غلط، در واقعیت استقرار این ایده در نگاه تصمیم‌گیران کشور به حذف جدول معروف ۱۷ ماده واحده قوانین بودجه سنواتی که ذیل آن برخی اشخاص حقوقی غیردولتی و نهادهای مؤثر فرهنگی اعتباراتی را دریافت می‌کردند منجر شد و در سال‌های اخیر نه‌تنها اعتبار آنها ذیل دستگاه سیاستگذار یا مجری افزایش نیافت بلکه باعث کاهش اعتبارات حوزه دین و تبلیغ و بالتبع حرکت به سمت کاهش فعالیت برخی دستگاه‌های دینی و تبلیغی شده است.

اگرچه این طرح، در راستای بند «۱۰» اصل سوم قانون اساسی (ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضرور) و بیانات مقام معظم رهبری در زمینه سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، قابل تأمل ارزیابی می‌شود، اما در باطن طرح همچنان قایل به برخورداری هر سازمان از همه وظایف و اختیارات پیشین خود بوده و بدیهی است چنین امری با فلسفه کوچک‌سازی همسو نیست. شایسته‌تر بود این طرح، با انجام کار کارشناسی، وظایف و اختیارات مشابه این چهار دستگاه اجرایی را احصا و با حذف موارد یکسان، به چابک‌سازی آنان کمک می‌کردند. بنابراین تنها راه‌حل، ادغام نیست و مقتضی است طرح به‌گونه‌ای نوشته شود که بر هم‌افزایی و همگرایی این دستگاه‌ها بیافزاید.

در وضعیت فعلی به‌دلیل عدم رعایت اصول و موازین قانون‌نویسی صحیح، این طرح مغایر بند «۹» سیاست‌های کلی قانونگذاری است. همچنین عنوان طرح به‌شدت کلی،

مبهم و اعم از محتوای طرح است. مفاد طرح از جهت وضعیت حقوقی تعیین فهرست وظایف، اختیارات و صلاحیت‌های ائمه جمعه با اجرایی شدن این مصوبه، عمیقاً مبهم بوده و از حیث اصول تنقیحی، لازم است مفاد این طرح در قالب اصلاح و تکمیل یکی از نصوص قانونی موجود ارائه شود یا حداقل وضعیت نسخ یا استمرار اعتبار قوانین مرتبط موجود مشخص شود.

همچنین در مورد برخی دستگاه‌های عنوان شده، به‌دلیل اینکه اساسنامه آنها را شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسانده، در مورد چگونگی ورود مجلس شورای اسلامی به مصوبات این شورا محل تردید و اشکال وجود دارد. از این حیث مفاد این طرح عملاً ورود به قلمرو صلاحیت شورای عالی انقلاب فرهنگی است بنابراین نقض فرمان مقام معظم رهبری از حیث خودداری از تداخل مصوبات مجلس و شورای انقلاب فرهنگی خواهد بود. به‌عنوان مثال به‌نظر می‌رسد این طرح حداقل با مفاد اساسنامه «ستاد هماهنگی کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد کشور» که به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده است، تعارض دارد.

لازم است درخصوص نهاد ناظر بر عملکرد ائمه جمعه در فرض تصویب این طرح و افزایش گسترده اختیارات و تکالیف ایشان و تضمین کارآمدی عملکردشان در این عرصه، راهکار مناسب تمهید شود. همچنین اجرای مفاد این طرح، عملاً به افزایش هزینه‌های عمومی منجر خواهد شد و این در حالی است که هیچ‌گونه منبعی برای جبران این هزینه‌ها پیش‌بینی نشده است لذا در وضعیت حاضر این طرح مغایر اصل هفتادوپنجم قانون اساسی نیز است.

مطلب آخر راجع به ایرادهای وارده به طرح، درخصوص اذن مقام معظم رهبری و

ورود به قلمرو صلاحیت‌های ایشان تلقی می‌شود. اگرچه احتمال ایراد شورای نگهبان مستند به اصل پنجاه‌وهفتم وجود دارد (مانند اعلام مغایرت مصوبه مجلس با عنوان «طرح حمایت از احداث، تجهیز، نوسازی و مدیریت مساجد کشور و پیگیری امور نمازخانه‌ها (دوره نهم ثبت ۲۷۷ و دهم ثبت ۱۳)» با اصل پنجاه‌وهفتم قانون اساسی)[۱]، اما فتح باب چنین شیوه قانون‌نویسی، بدعتی است که خود خلاف اصول قانون اساسی است. ضمن آنکه تنظیم ساختار جدید به‌معنای انجام تغییرات تشکیلاتی و سازمانی درون هریک از نهادها و حتی ادغام و انحلال آنها است. با توجه به اینکه برخی سازمان‌های مشمول این اختیار مانند سازمان تبلیغات اسلامی زیر نظر مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) هستند بنابراین اعطای اختیار تشکیل سازمان جدید به مجلس و یا دولت بدون اخذ اذن معظم‌له امکان‌پذیر نیست (اساسنامه سازمان تبلیغات اسلامی به تصویب رهبر معظم انقلاب رسیده و این طرح نقض حکم حکومتی مذکور و مغایر اصل پنجاه‌وهفتم قانون اساسی قلمداد می‌شود). ازاین‌رو پیشنهاد می‌شود، در چنین مواردی استیذان از معظم‌له، پیش از رأی‌گیری و تصویب طرح در مجلس صورت گیرد.

بنابراین طرح «مدیریت متمرکز فرهنگی» از حیث کارشناسی قابل دفاع نیست و با توجه به ایرادهای اساسی مطروحه در کلیات و جزئیات آن، رد طرح مزبور پیشنهاد می‌شود.

---

۱. نظر شوراي محترم نگهبان: اين مصوبه علاوه بر ابهام‌ها و اشكال‌هاي عديده‌اي كه دارد، چون به موجب آن امور مربوط به مساجد به سازمان اوقاف و امور خيريه كه وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي است واگذار شده، حال اينكه مقام معظم رهبري مدظله‌العالي درخصوص اداره امور مساجد امر به اقدام‌هايي فرموده‌اند، ازاين‌رو مغاير اصل پنجاه‌وهفتم قانون اساسي شناخته شد.

منابع و مآخذ

۱. اساسنامه سازمان تبلیغات اسلامی مصوب ۱۳۸۷.
۲. اساسنامه ستاد هماهنگی کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد کشور مصوب ۱۳۹۷.
۳. اساسنامه شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی مصوب ۱۳۸۸.
۴. درویشوند، ابوالفضل و دیگران (۱۳۹۷)، بررسی جایگاه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در نظرات شورای نگهبان، دانش حقوق عمومی سال هفتم، شماره ۲۱
۵. سند تلفیقی اسناد توسعه‌بخشی و فرابخشی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: موضوع بند «ز» ماده (۱۵۵) قانون برنامه چهارم توسعه، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۶.
۶. قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
۷. قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
۸. قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳.

مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شناسنامه گزارش	شماره مسلسل: ۱۷۴۴۲

عنوان گزارش: اظهارنظر کارشناسی درباره: «طرح مدیریت متمرکز فرهنگی»

نام دفتر: مطالعات آموزش و فرهنگ (گروه هنر، فرهنگ عمومی و ارشاد اسلامی)

تهیه و تدوین: رضـا مستـمع

اظهارنظرکننده: سیدمحمدحسین هاشمیان

همکار: محمد جواهری طهرانی

ناظران علمی: صادق ستاری‌فرد، مسعود فیاضی

ویراستار تخصصی: ـــــ

ویراستار ادبی: ـــــ

واژه‌های کلیدی:

۱. سازمان‌های تبلیغات اسلامی
۲. شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی
۳. سازمان اوقاف و امور خیریه
۴. ادغام دستگاه
۵. موازی‌کاری

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴